

خوب بینیم



سیده ثریا آقاپور حسینی کجور

راهبر آموزشی، نوشهر

اوایل سال تحصیلی بود. در بازدید از مدرسه‌ای، به دانش‌آموزی برخوردی که احساس کردم مشکلی دارد. معلم کلاس از دانش‌آموزانش خواسته بود، انشایی بنویسند و بعد از تمام‌شدن آن، هر کدام جلوی کلاس و روبه‌روی بچه‌ها بایستند و انشایشان را بخوانند. آرمان با اینکه

انشای زیبایی نوشته بود، ولی از این کار امتناع می‌کرد.

یکی از دوستانش گفت: «خانم، آرمان هیچ‌وقت جلوی کلاس نمی‌رود که انشا بخواند.» گفتم: «اشکالی ندارد، همان‌جا که نشستی بخوان.» او هم انشایش را نه با صدای بلند، بلکه آرام و آهسته خواند و بچه‌ها طبق معمول برای او هم کف زدند. معلم کلاس با اشاره به اینکه مشکل این دانش‌آموز فقط به امسال مربوط نمی‌شود، از من خواست تا با کمک هم آن را حل کنیم.

آرمان تنها فرزند خانواده بود و مادرش بیشتر از خودش نسبت به کارهای او احساس مسئولیت می‌کرد و به او کمتر مسئولیت می‌داد. متوجه شدم به رایانه علاقه‌ی شدیدی دارد. به همین علت، از معلمش خواستم مسئولیت رایانه‌ی کلاس را به او بدهد.

آرمان دانش‌آموز پایه‌ی ششم بود و من نمی‌خواستم این مشکل به دوره‌ی بالاتر کشیده شود. بعد از چند روز، با مدرسه تماس گرفتم و از معلم جویای حال این دانش‌آموز شدم. به نظر می‌رسید مسئولیت‌دادن هم در رفع مشکل او تأثیر زیادی نداشت. به مطالعه و تحقیق پرداختم، تا اینکه در مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی (دی ۱۳۹۳، ش ۴: ۲) جمله‌ی «من هم آموزگار شدم!» توجه مرا جلب کرد.

با خودم فکر کردم این مطلب می‌تواند راهنمای خوبی برای حل این مشکل باشد. هفته‌ی بعد با شوق فراوان به همان مدرسه رفتم و از معلم کلاس ششم خواستم اداره‌ی کلاس را به‌عهده‌ی من بگذارد. معلم با روی باز پذیرفت. گفتم:



من هم آموزگار شدم

آزمودنی

پهمن‌ماه
دوره‌ی بیست و پنجم
شماره‌ی ۵ | ۱۴۰۰

۲۰

در فصل هفتم از سند تحول بنیادین، هدف اول بر تربیت پرورش‌یافتگانی تأکید می‌کند که: «با درک مفاهیم بهداشت فردی و اجتماعی و مسائل زیست‌بوم طبیعی و شهری، به منزله‌ی امانات الهی، شایستگی حفظ و ارتقای سلامت فردی و بهداشت محیطی را کسب می‌کنند و با ورزش و تفریحات سالم فردی و گروهی به نیازهای جسمی و روانی خود و جامعه، بر اساس اصول برگرفته از نظام معیار اسلامی، پاسخ می‌دهند.»

«بچه‌ها دوست دارید روزی شاد در مدرسه داشته باشید؟» بچه‌ها با شوقی وصف‌ناپذیر به همدیگر نگاه کردند. در حالی که هیجان خود را برای این کار ابراز می‌کردند، همه یک‌صدا گفتند: «بله!»

روی تابلو نوشتیم: «یک روز شاد، با موضوع آموزشی آزاد». تصمیم گرفتیم هر کدامان در مورد چیزی صحبت کنیم که دوست داریم. بچه‌ها شور و شوق زیادی داشتند. من هم به‌عنوان دانش‌آموز انتهای کلاس نشستیم. قبل از آن، موضوع‌ها را دسته‌بندی کردیم و قرار شد هر شخص پنج دقیقه در کلاس صحبت کند. بیشتر دانش‌آموزان دختر با داستان‌گویی و اجرای نمایش، پنج دقیقه‌ی خود را سپری کردند و بیشتر دانش‌آموزان پسر در مورد بازی‌های رایانه‌ای و فوتبال صحبت کردند. نوبت به آرمان رسید. موضوعش را که در مورد عیب‌ها و مزیت‌های بازی‌های رایانه‌ای بود و علاقه‌ی زیادی به آن داشت، خیلی زیبا و رسا در کلاس ارائه داد.

نتیجه بسیار رضایت‌بخش بود. با معلم کلاس قرار گذاشتم با تکرار موضوع‌های متعدد در هفته‌های پی‌درپی و با تشویق آرمان به صحبت کردن و نوشتن درباره‌ی مطلب دل‌خواه خودش، موقعیتی را ایجاد کند که تا حدودی از مشکل این دانش‌آموز کاسته شود.